

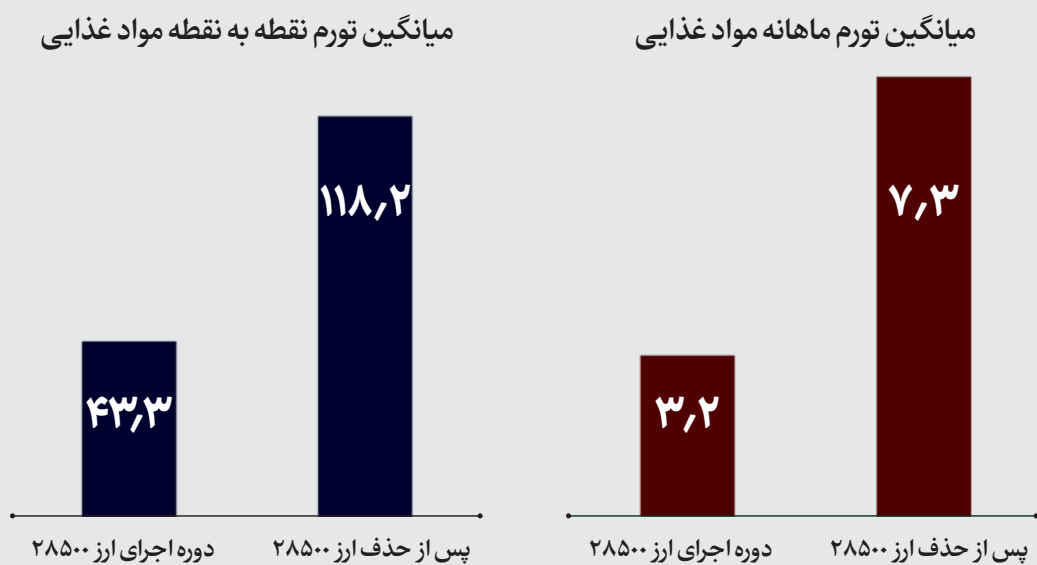
۷۱

نوری قزلجه: کالاهای گران نشده‌اند آمار: ۲۶۳ درصد گران شدند



۷۲

بازگشت به ارز ترجیحی؛ این بار با نام تثبیت قیمت کالاهای اساسی اعتراف دولت: حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی خطا بود



۹ ماه پس از حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی سرانجام دولت پزشک‌یان به نادرست بودن این کار اعتراف کرد؛ چراکه پزشک‌یان دستور داد کمیته‌ای برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول طرح کالبرگ تشکیل شود. با گذشت ۹ ماه از حذف ارز ترجیحی، پزشک‌یان دستور داده کمیته‌ای برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول طرح کالبرگ تشکیل شود. بدیهی است که شرط اول تثبیت قیمت کالاهای اساسی، تثبیت نرخ ارز تخصیصی به آنها است؛ یعنی تولید یک ارز ترجیحی جدید که البته چند برابر ارز ۲۸۵۰۰ تومانی قبلی خواهد بود. از این رو مشخص است که دولت پزشک‌یان بی‌سرو صدا می‌خواهد به سیاست ارز ترجیحی بازگردد اما قطعاً آن همه فحش و ناسزا که پیش از این به این طرح می‌گفتند مهمترین مانع پیش روی دولتی‌ها است. باید دید دولت پزشک‌یان آنقدر صداقت دارد که به مردم بگوید حذف ارز ترجیحی اشتباه بوده و اکنون دوباره می‌خواهند آن را اجرا کنند؟

۷۳

ارزانی به روایت وزیر گرانی به روایت جیب مردم



در روزهای اخیر غلامرضا نوری قزلجه، وزیر جهاد کشاورزی دولت پزشک‌یان، مدعی شده است که قیمت کالاهای اساسی گران نشده است؛ ادعایی که بررسی آمارهای رسمی مرکز آمار و بانک مرکزی، فاصله عجیب آن با واقعیت سفره مردم را نشان می‌دهد. بر اساس گزارش مرکز آمار میانگین تورم نقطه به نقطه مواد غذایی از ابتدای سال ۱۳۹۱ تا قبل از وزارت نوری قزلجه ۳۴٫۶ درصد در هر ماه بود. در ۲۵ ماه وزارت نوری قزلجه این شاخص به ۷۰٫۴ درصد رسیده است. یعنی در دوره نوری قزلجه تورم مواد غذایی ۲ برابر شده است. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. آمارهای بانک مرکزی تصویر به مراتب تلخ‌تری ارائه می‌کنند. از سال ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۴۰۳، یعنی پیش از آغاز وزارت نوری قزلجه، میانگین تورم سالانه مواد غذایی حدود ۲۴ درصد بوده است؛ اما در دو سال وزارت وی، این میانگین به حدود ۶۷ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که برای نخستین بار در دوره پس از انقلاب، تورم مواد غذایی در دوره وزارت نوری قزلجه سه‌رقمی شده و در شهریور امسال به ۱۰۲٫۴ درصد رسیده است؛ یعنی قیمت مواد غذایی با سرعتی افزایش یافته که پیش از این در هیچ دوره‌ای از اقتصاد پس از انقلاب تجربه نشده بود. از سوی دیگر، بررسی قیمت ۵۲ قلم از کالاهای پرمصرف خانوارها بر اساس اطلاعات مرکز آمار نشان می‌دهد که این کالاهادر ۲۵ ماه وزارت نوری قزلجه به طور میانگین ۲۶۳ درصد گران شده‌اند.

با وجود چنین اعدادی، چگونه می‌توان ادعا کرد که «کالاهای اساسی گران نشده‌اند»؟ اگر افزایش میانگین ۲۶۳ درصدی قیمت ده‌ها قلم کالای پرمصرف، دو برابر شدن تورم مواد غذایی و عبور تورم مواد غذایی از مرز ۱۰۰ درصد، مصداق گرانی نیست، پس مردم برای توصیف آنچه هر روز هنگام خرید تجربه می‌کنند باید از چه واژه‌ای استفاده کنند؟ مسئله فقط یک اختلاف آماری نیست؛ مسئله شکاف میان روایت مسئولان و واقعیت زندگی مردم است. خانواده‌ای که برای خرید مواد غذایی، گوشت، مرغ، برنج، لبنیات، حبوبات، روغن و سایر اقلام ضروری هر روز با قیمت‌های بالاتری مواجه می‌شود، نمی‌تواند گرانی را با یک جمله انکار کند.

وزیر جهاد کشاورزی متولی مستقیم بخش مهمی از زنجیره تولید، تأمین و توزیع کالاهای اساسی است و طبیعتاً مردم انتظار دارند به جای انکار گرانی، درباره علت این افزایش قیمت‌ها و مسئولیت دستگاه متبوع خود توضیح دهد. وقتی تورم مواد غذایی سه‌رقمی شده و قیمت ده‌ها قلم کالای پرمصرف صدها درصد افزایش یافته، پاک کردن صورت مسئله با انکار گرانی، نه سفره مردم را ارزان می‌کند و نه قدرت خرید خانوارها را افزایش می‌دهد. واقعیت این است که مردم نه با آمارسازی، بلکه با قبض خرید و موجودی جیب خود وضعیت بازار را اندازه می‌گیرند. اگر وزیر معتقد است کالاهای اساسی گران نشده‌اند، بهتر است به جای کلی‌گویی، فهرست قیمت کالاهای اساسی را در ابتدای مسئولیت خود و امروز منتشر کند تا افکار عمومی درباره این ادعا قضاوت کند. اکنون پرسش اصلی از وزیر جهاد کشاورزی این است: وقتی آمار رسمی از دو برابر شدن تورم مواد غذایی، رسیدن تورم به ۱۰۲٫۴ درصد و افزایش ۲۶۳ درصدی قیمت ۵۲ قلم کالای پرمصرف خبر می‌دهد، دقیقاً کدام بخش از این اعداد «گرانی» محسوب نمی‌شود؟ انکار گرانی شاید در تریبون آسان باشد، اما سفره مردم جای انکار ندارد.

فرار رئیس بانک مرکزی دولت پزشک‌یان از پاسخگویی درباره نرخ ارز





شوگ چندلایه به بازار کشاورزی جهان؛ غلات گران شد

✂️ بازار جهانی محصولات کشاورزی در پایان سه ماهه سوم ۲۰۲۶ تحت تأثیر اختلافات تجاری، جنگ، نگرانی‌های آب‌وهوایی و افزایش هزینه حمل‌ونقل بار دیگر صعودی شد؛ به‌طوری‌که شاخص کشاورزی بلومبرگ در این دوره حدود ۱۱.۵ درصد رشد کرد و قیمت گندم، ذرت و سویا نیز افزایش قابل توجهی داشت.

بازار جهانی محصولات کشاورزی در پایان سه ماهه سوم ۲۰۲۶ با موج تازه‌ای از افزایش قیمت مواجه شده است. شاخص کشاورزی بلومبرگ در سه ماهه سوم حدود ۱۱.۵ درصد رشد کرده؛ افزایشی که در صورت تأیید نهایی، بزرگ‌ترین رشد فصلی از سه ماهه نخست ۲۰۲۲ محسوب می‌شود. گندم و ذرت در بازار شیکاگو حدود ۱۵ درصد و سویا ۱۳ درصد افزایش قیمت داشته‌اند و قیمت‌های کشاورزی در یک سال گذشته نیز حدود ۲۰ درصد بالاتر رفته‌اند.

این تحولات در حالی رخ داده که بازار جهانی با کمبود مطلق محصولات کشاورزی مواجه نیست؛ بلکه اختلال در تجارت، جنگ، شرایط آب‌وهوایی و افزایش هزینه حمل‌ونقل و نهاده‌ها، عرضه موجود را با هزینه بیشتری به بازار مصرف می‌رساند.

جهش غلات و بازگشت فشار بر گندم

تازه‌ترین داده‌های فائو نیز نشان می‌دهد شاخص قیمت غذای این سازمان در سپتامبر به ۱۳۶ واحد رسیده که ۱.۵ درصد بیشتر از ماه قبل و ۵.۸ درصد بالاتر از سپتامبر سال گذشته است. شاخص غلات نیز در همین ماه ۵.۱ درصد رشد کرد. در میان اقلام اصلی، قیمت جهانی گندم ۶.۳ درصد و ذرت ۵.۶ درصد افزایش یافت. فائو علت این جهش را ترکیبی از نگرانی‌های آب‌وهوایی و اختلالات حمل‌ونقل عنوان کرده است.

این در حالی است که دریای سیاه همچنان یکی از نقاط حساس بازار غلات است. روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده گندم جهان باقی مانده اما محدودیت‌های لجستیکی ناشی از جنگ، جریان صادرات منطقه را با اختلال روبه‌رو کرده است. وزارت کشاورزی آمریکا پیش‌بینی کرده تجارت جهانی گندم در سال زراعی ۲۷/۲۰۲۶ حدود ۶ درصد نسبت به رکورد سال قبل کاهش پیدا کند. در مقابل، افزایش تولید و صادرات کانادا و استرالیا و نقش اتحادیه اروپا بخشی از این فشار را جبران می‌کند.

بنابراین مسئله فعلی صرفاً کاهش تولید نیست؛ تغییر مسیر تجارت و دشوارتر شدن انتقال غلات از مبدأ به مقصد نیز در حال تبدیل شدن به عامل افزایش قیمت است.

آب‌وهوادر کنار جنگ

عامل دوم، وضعیت آب‌وهوایی است. نگرانی درباره خشکسالی در آمریکای شمالی و احتمال تقویت ال نینو، چشم‌انداز تولید برخی محصولات را تحت تأثیر قرار داده است. برآوردهای وزارت کشاورزی نشان می‌دهد تولید جهانی غلات دانه درشت در سال زراعی ۲۷/۲۰۲۶ حدود ۵.۱ میلیون تن کاهش یابد که بخش عمده آن ناشی از کاهش ۵.۴ میلیون تنی برآورد تولید ذرت آمریکا است. تولید ذرت سایر کشورها نیز ۵.۲ میلیون تن پایین‌تر برآورد شده است. این ارقام نشان می‌دهد بازار در برابر کوچک‌ترین تغییر در برآورد محصول حساس شده است، حتی اگر ذخایر جهانی همچنان مانع از شکل‌گیری کمبود فیزیکی شوند، کاهش تولید پیش‌بینی‌شده یا نگرانی درباره محصول آینده می‌تواند قیمت معاملات را افزایش دهد.

در همین حال، فائو پیش‌بینی تولید جهانی غلات در سال ۲۰۲۶ را حدود ۲.۹۷۹ میلیارد تن اعلام کرده که دومین رکورد تاریخی محسوب می‌شود. بنابراین رشد قیمت‌ها را نمی‌توان به سادگی معادل کمبود جهانی غذا دانست.

انرژی و حمل‌ونقل؛ حلقه پنهان تورم غذا

عامل مهم دیگر، هزینه انتقال کالا از مزرعه تا بازار مصرف است. کشاورزی به سوخت، کود، حمل‌ونقل دریایی و خدمات لجستیکی وابسته است و اختلال در مسیرهای اصلی تجارت می‌تواند حتی در صورت کافی بودن تولید، قیمت نهایی را افزایش دهد. در شرایط کنونی، اختلالات دریای سیاه و نااطمینانی درباره مسیرهای کشتیرانی خاورمیانه، ریسک هزینه حمل و بیمه را افزایش داده است. فائو نیز در تازه‌ترین گزارش خود، اختلالات حمل‌ونقل را در کنار شرایط آب‌وهوایی از عوامل اصلی رشد قیمت مواد غذایی در سپتامبر دانسته است.

این مسئله اهمیت ویژه‌ای برای نهاده‌های کشاورزی دارد. افزایش هزینه انرژی و حمل‌ونقل می‌تواند قیمت کود و خوراک دام را بالا ببرد و اثر آن را فاصله زمانی به هزینه تولید محصولات دامی و کشاورزی منتقل شود.

انروچ جهانی بر هزینه تولید

برای ایران، افزایش قیمت جهانی محصولات کشاورزی از دو مسیر اهمیت دارد: هزینه واردات کالا و نهاده و هزینه تولید داخلی. در محصولات مانند ذرت و سویا، تغییر قیمت جهانی مستقیماً بر هزینه تأمین خوراک دام و طیور اثر می‌گذارد. از سوی دیگر، افزایش هزینه حمل، بیمه و نهاده‌ها می‌تواند قیمت تمام‌شده واردات را حتی در شرایط ثبات نسبی قیمت خود کالا افزایش دهد.

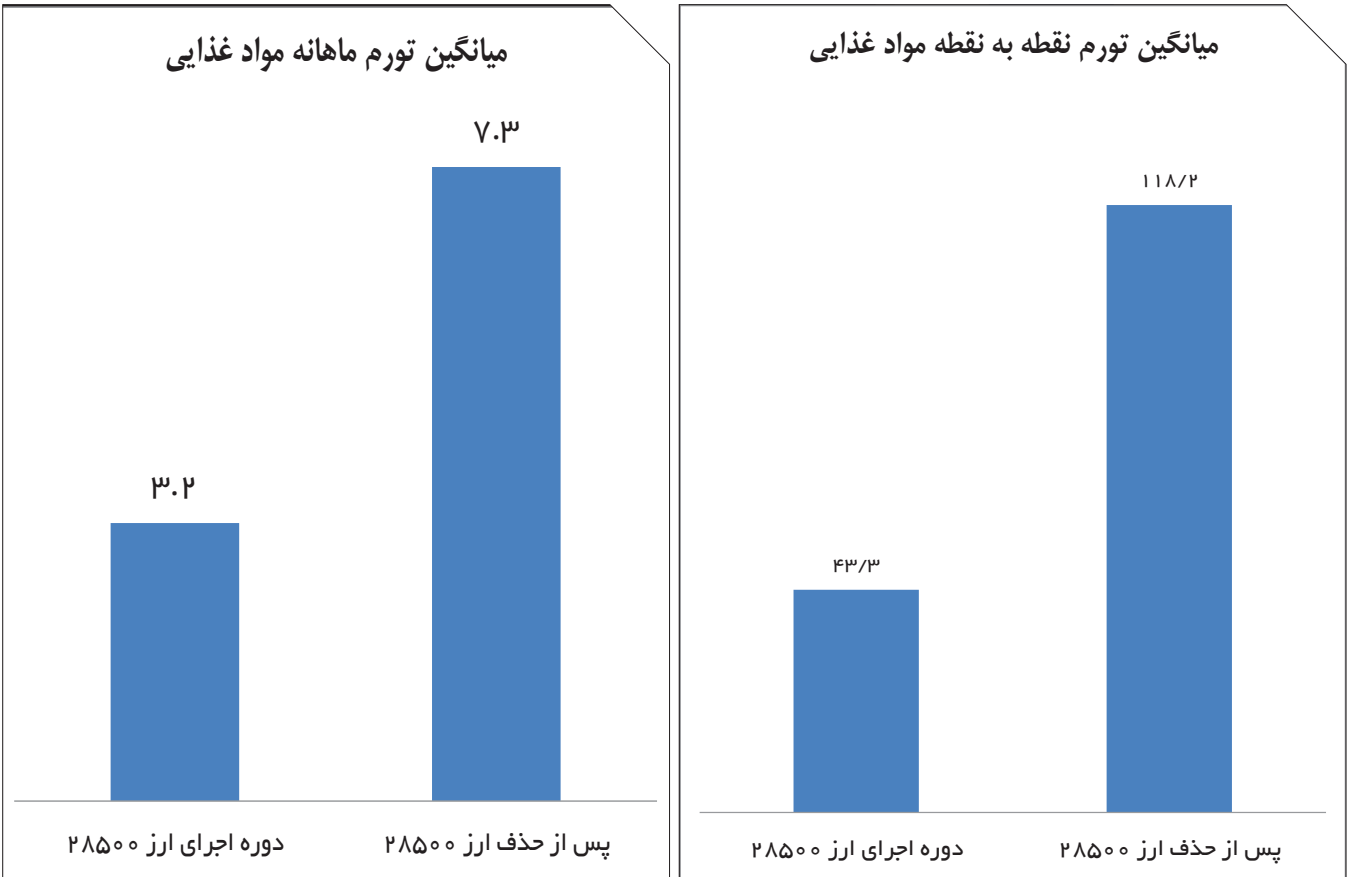
با این حال، انتقال کامل افزایش قیمت جهانی به بازار داخلی قطعی نیست و به عواملی مانند نرخ ارز، سیاست‌های تجاری، ذخایر داخلی، هزینه حمل و نحوه تأمین کالا بستگی دارد. در مجموع، بازار جهانی کشاورزی در حال تجربه یک شوک چندلایه است؛ جنگ و اختلالات تجاری مسیر عرضه را دشوار کرده، آب‌وهوا چشم‌انداز تولید را تحت فشار گذاشته و هزینه انرژی و حمل‌ونقل نیز به هزینه نهایی افزوده است.

نبض اقتصاد رادردست بگیرید



Charsogh newspaper

سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۵۷۳



بازگشت به ارز ترجیحی؛ این بار با نام تثبیت قیمت کالاهای اساسی

اعتراف دولت:

حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی خطا بود

گزارش

✂️ ۹ ماه پس از حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی سرانجام دولت پزشکیان به نادرست بودن این کار اعتراف کرد؛ چراکه پزشکیان دستور داد کمیته‌ای برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول طرح کالابرگ تشکیل شود.

پزشکیان در جلسه هیات دولت دستور تشکیل کمیته‌ای برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول طرح کالابرگ متشکل از رئیس کل بانک مرکزی، وزیر جهاد کشاورزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، وزیر کشور و شهردار تهران را صادر کرد تا با بررسی ابعاد مختلف موضوع، سازوکارهای لازم برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول کالابرگ را تدوین و زمینه اجرای هماهنگ این سیاست در سراسر کشور فراهم شود.

کالاهای مشمول طرح کالابرگ همان کالاهای اساسی هستند که تا دی‌ماه ۱۴۰۴ به آنها ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی اختصاص می‌یافت اما از دی‌ماه ارز ۲۸۵۰۰ تومانی حذف شد و ارز تخصیصی به کالاهای اساسی نزدیک به نرخ ارز آزاد شد. از آن زمان شاهد جهش چند برابری قیمت کالاهای اساسی بوده‌ایم و نرخ تورم مواد غذایی هم از ۱۰۰ درصد عبور کرد و نرخ تورم کل کالاها هم به بالاترین رقم ۸۲ سال اخیر افزایش یافت

این در حالی بود که تا قبل از حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی، مسئولان دولت پزشکیان و البته قالیباف مکرراً مدعی بودند که ارز ترجیحی، رانت است و به سفره مردم نمی‌رسد و با حذف آن و واریز پول به حساب مردم در قالب کالابرگ، وضعیت معیشت مردم بهتر می‌شود. حتی پزشکیان مدعی بود که در صورت حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی، قیمت گوشت قرمز به ۶ هزار تومان خواهد رسید. پس از حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی، پزشکیان و قالیباف در سخنرانی‌های فراوانی مدعی شدند که میلیارد‌ها دلار رانت ارز ترجیحی از بین رفته و از این به بعد وضع زندگی مردم بهتر خواهد شد.

اما در عمل با جهش شدید تورم، مشخص شد توهم اینکه ارز ترجیحی به سفره مردم نمی‌رسید، اشتباه بود هرچند قطعا در مسیر تخصیص ارز تا واردات کالاها و توزیع در بین مردم، عده‌ای منفعت می‌بردند اما سود واقعی تخصیص ارز ترجیحی به جیب مردم می‌رفت.

اکنون با گذشت ۹ ماه از حذف ارز ترجیحی، پزشکیان دستور داده کمیته‌ای برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول طرح کالابرگ تشکیل شود. این دستور پزشکیان با توجه به اجرای طرحی توسط شهرداری تهران برای عرضه ۱۲ قلم کالای اساسی با قیمت ثابت تا پایان سال به شهروندان تهرانی است. شهرداری قصد دارد با استفاده از ظرفیت‌های مالی و توزیعی خود، این کالاها را بدون افزایش قیمت به تهرانی‌ها برساند. اما از آنجا که پزشکیان دستور داده تثبیت قیمت کالاهای اساسی در سراسر کشور اجرا شود، سازوکار اجرایی آن با طرح شهرداری کاملاً متفاوت خواهد شد. بدیهی است که شرط اول تثبیت قیمت کالاهای اساسی، تثبیت

نرخ ارز تخصیصی به آنها است؛ یعنی تولد یک ارز ترجیحی جدید که البته چند برابر ارز ۲۸۵۰۰ تومانی قبلی خواهد بود. از این روش مشخص است که دولت پزشکیان بی سروصدا می‌خواهد به سیاست ارز ترجیحی بازگردد اما قطعاًن همه فحش و ناسزا که پیش از این به این طرح می‌گفتند مهم‌ترین مانع پیش روی دولتی‌ها است. باید دید دولت پزشکیان آقدرد صداقت دارد که به مردم بگوید حذف ارز ترجیحی اشتباه بوده و اکنون دوباره می‌خواهد آن را اجرا کند؟

اعتراف دولت: حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی خطا بود؟

۹ ماه پس از حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی، دولت پزشکیان دوباره به سراغ تثبیت قیمت کالاهای اساسی رفته است؛ سیاستی که می‌تواند نشانه‌ای از بازگشت تدریجی دولت به همان منطقی باشد که پیش از این، حذف آن را راه‌حل مشکلات اقتصادی معرفی می‌کرد. رئیس جمهور در جلسه هیات دولت دستور تشکیل کمیته‌ای برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول طرح کالابرگ را صادر کرده است؛ کمیته‌ای متشکل از رئیس کل بانک مرکزی، وزیر جهاد کشاورزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، وزیر کشور و شهردار تهران که مأمور شده‌اند سازوکار لازم برای تثبیت قیمت کالاهای مشمول کالابرگ و اجرای هماهنگ این سیاست در سراسر کشور را تدوین کنند.

این تصمیم در شرایطی اتخاذ شده که از دی‌ماه ۱۴۰۴، هم‌زمان با اجرای مدل جدید کالابرگ، تأمین ارز کالاهای اساسی از ارز ۲۸۵۰۰ کالای مشمول کالابرگ از حدود ۲ میلیون تومان پیش از حذف ارز ۲۸۵۰۰ به بیش از ۴ میلیون تومان رسیده است. تجربه‌های گذشته نشان داده است که پرداخت اعتبار به خانوار، لزوماً به معنای ثبات قیمت کالا نیست.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، پس از اجرای سیاست جدید ارزی، نرخ تأمین ارز کالاهای اساسی به شدت افزایش یافته است. در یک بررسی، نرخ ارز برخی اقلام از ۲۸۵۰۰ تومان به چند برابر این رقم رسیده و برای برخی کالاهایی که پیش‌تر از ارز ترجیحی استفاده می‌کردند، افزایش نرخ منبای واردات بیش از چهار برابر گزارش شده است. از سوی دیگر، گزارش‌های مربوط به سبد کالاهای مشمول کالابرگ نیز از افزایش قابل توجه هزینه خرید این سبد حکایت دارد؛ به‌طوری‌که در یک مقایسه، مجموع قیمت ۱۱ قلم کالای مشمول کالابرگ از حدود ۲ میلیون تومان پیش از حذف

ارز ۲۸۵۰۰ به بیش از ۴ میلیون تومان رسیده است.

در واقع، فلسفه سیاست جدید این بود که به جای تخصیص بارانه در ابتدای زنجیره، مابه‌التفاوت افزایش قیمت از طریق کالابرگ مستقیماً به مصرف‌کننده برسد. اما مسئله اصلی اینجاست که

افزایش قیمت کالاهای اساسی صرفاً با یک اعتبار ثابت قابل جبران نیست؛ چراکه هرچه قیمت کالاها بیشتر شود، قدرت خرید اعتبار

کالابرگ نیز کاهش پیدا می‌کند.

حتی در بررسی‌های مربوط به بودجه ۱۴۰۵ نیز فاصله قابل توجهی میان منابع حاصل از حذف ارز ترجیحی و هزینه پیش‌بینی‌شده برای جبران آن از طریق کالابرگ مطرح شده است. در این بررسی، حدود ۵۴۴ همت به عنوان منبع ناشی از مابه‌التفاوت حذف ارز ۲۸۵۰۰ حدود ۹۹۶ همت برای پرداخت کالابرگ در نظر گرفته شده است؛ موضوعی که نشان می‌دهد هزینه جبران آثار سیاست جدید می‌تواند به مراتب بیشتر از منابع حاصل از آن باشد.

از «رانت» تا «تثبیت قیمت»

ماجرای زمانی مهم‌تر می‌شود که مواضع دولت پیش از حذف ارز ترجیحی را کنار تصمیم امروز آن قرار دهیم.

مدافعان حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی، تخصیص ارز ترجیحی را عامل ایجاد رانت می‌دانستند و استدلال می‌کردند که یارانه باید به جای

واردکننده و حلقه‌های ابتدایی زنجیره، مستقیماً به مردم پرداخت شود. بر همین اساس، کالابرگ به عنوان ابزار انتقال یارانه به انتهای زنجیره طراحی شد.

اما اکنون دولت، پس از اجرای این سیاست، به دنبال تثبیت قیمت همان کالاهایی است که قرار بود بازار و کالابرگ، فشار ناشی از حذف ارز ترجیحی را برای مصرف‌کننده جبران کنند.

این تغییر رویکرد، یک پرسش مهم را پیش روی دولت قرار می‌دهد: اگر تثبیت قیمت کالاهای اساسی ضروری است، چرا سیاست تثبیت نرخ ارز مورد استفاده برای تأمین این کالاها کنار گذاشته شد؟

مسئله اصلی: «قیمت» یا «قدرت خرید»؟

تجربه‌های گذشته نشان داده است که پرداخت اعتبار به خانوار، لزوماً به معنای ثبات قیمت کالا نیست.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، پس از اجرای سیاست جدید ارزی، نرخ تأمین ارز کالاهای اساسی به شدت افزایش یافته است. در یک بررسی، نرخ ارز برخی اقلام از ۲۸۵۰۰ تومان به چند برابر این رقم رسیده و برای برخی کالاهایی که پیش‌تر از ارز ترجیحی استفاده می‌کردند، افزایش نرخ منبای واردات بیش از چهار برابر گزارش شده است. از سوی دیگر، گزارش‌های مربوط به سبد کالاهای مشمول کالابرگ نیز از افزایش قابل توجه هزینه خرید این سبد حکایت دارد؛ به‌طوری‌که در یک مقایسه، مجموع قیمت ۱۱ قلم کالای مشمول کالابرگ از حدود ۲ میلیون تومان پیش از حذف ارز ۲۸۵۰۰ به بیش از ۴ میلیون تومان رسیده است. تجربه‌های گذشته نشان داده است که پرداخت اعتبار به خانوار، لزوماً به معنای ثبات قیمت کالا نیست.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، پس از اجرای سیاست جدید ارزی، نرخ تأمین ارز کالاهای اساسی به شدت افزایش یافته است. در یک بررسی، نرخ ارز برخی اقلام از ۲۸۵۰۰ تومان به چند برابر این رقم رسیده و برای برخی کالاهایی که پیش‌تر از ارز ترجیحی استفاده می‌کردند، افزایش نرخ منبای واردات بیش از چهار برابر گزارش شده است. از سوی دیگر، گزارش‌های مربوط به سبد کالاهای مشمول کالابرگ نیز از افزایش قابل توجه هزینه خرید این سبد حکایت دارد؛ به‌طوری‌که در یک مقایسه، مجموع قیمت ۱۱ قلم کالای مشمول کالابرگ از حدود ۲ میلیون تومان پیش از حذف

ارز ۲۸۵۰۰ به بیش از ۴ میلیون تومان رسیده است.

در واقع، فلسفه سیاست جدید این بود که به جای تخصیص بارانه در ابتدای زنجیره، مابه‌التفاوت افزایش قیمت از طریق کالابرگ مستقیماً به مصرف‌کننده برسد. اما مسئله اصلی اینجاست که

افزایش قیمت کالاهای اساسی صرفاً با یک اعتبار ثابت قابل جبران نیست؛ چراکه هرچه قیمت کالاها بیشتر شود، قدرت خرید اعتبار

کالابرگ نیز کاهش پیدا می‌کند.

حتی در بررسی‌های مربوط به بودجه ۱۴۰۵ نیز فاصله قابل توجهی میان منابع حاصل از حذف ارز ترجیحی و هزینه پیش‌بینی‌شده برای جبران آن از طریق کالابرگ مطرح شده است. در این بررسی، حدود ۵۴۴ همت به عنوان منبع ناشی از مابه‌التفاوت حذف ارز ۲۸۵۰۰ حدود ۹۹۶ همت برای پرداخت کالابرگ در نظر گرفته شده است؛ موضوعی که نشان می‌دهد هزینه جبران آثار سیاست جدید می‌تواند به مراتب بیشتر از منابع حاصل از آن باشد.

بازگشت به ارز ترجیحی؛ این بار با نامی دیگر؟

دستور جدید پزشکیان یک سؤال اساسی دیگر نیز ایجاد می‌کند.

تثبیت قیمت کالاهای اساسی بدون کنترل هزینه تأمین آنها، تأمین مالی زنجیره تولید و واردات و مدیریت نرخ ارز، بسیار دشوار است. بنابراین اگر دولت واقعاً بخواهد قیمت کالاهای مشمول کالابرگ را برای یک دوره مشخص ثابت نگه دارد، باید برای مابه‌التفاوت قیمت واقعی کالا و قیمت مورد نظر مصرف‌کننده منابع مشخصی اختصاص دهد.

در چنین شرایطی، یکی از ابزارهای قابل‌تصور، اختصاص ارز با نرخی پایین‌تر از نرخ بازار به کالاهای اساسی است؛ یعنی نوعی بازگشت

به سیاست ارز ترجیحی، البته با نرخی بسیار بالاتر از ۲۸۵۰۰ تومان. اتفاقاً گزارش‌های منتشرشده درباره اجرای کالابرگ نیز نشان می‌دهد که پس از حذف ارز ۲۸۵۰۰، نرخ تأمین ارز کالاهای اساسی ابتدا به حدود ۱۱۲ هزار تومان و سپس به حدود ۱۴۰ هزار تومان رسیده است.

بنابراین ممکن است دولت برای تثبیت قیمت کالاهای به جای اعلام رسمی «بازگشت ارز ترجیحی»، سراغ سازوکاری برود که از نظر اقتصادی کارکرده مشابهی داشته باشد؛ پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز برای جلوگیری از انتقال کامل افزایش هزینه به مصرف‌کننده.

تجربه‌ای که دوباره تکرار می‌شود؟

مسئله مهم‌ترین است که دولت اگر به چنین سیاستی بازگردد، باید پاسخ دهد چرا از ابتدا مسیر دیگری را انتخاب کرد.

اگر تخصیص ارز ترجیحی واقعاً هیچ اثری بر سفره مردم نداشت و تمام منفعت آن به رانت خواران می‌رسید، اکنون چرا دولت برای تثبیت قیمت کالاهای اساسی ناچار به طراحی سازوکارهای جدید حمایتی شده است؟

البته وجود رانت و ناکارآمدی در زنجیره تخصیص ارز ترجیحی قابل انکار نیست. مشکل اینجاست که مبارزه با رانت الزاماً به معنای حذف کامل ابزار حمایتی نیست. می‌توان با شفاف‌سازی، نظارت بر واردات، رهگیری کالا، کنترل زنجیره توزیع و برخورد با تخلفات، رانت را کاهش داد، بدون آنکه تمام هزینه افزایش نرخ ارز به مصرف‌کننده منتقل شود.

این همان نقطه‌ای است که سیاست حذف ارز ترجیحی باید در آن مورد ارزیابی قرار گیرد: آیا هدف، حذف رانت بود یا حذف یارانه از ابتدای زنجیره؟ و آیا سازوکار جایگزین توانسته است همان میزان حمایت را با هزینه کمتر و اثر بخشی بیشتر به مردم منتقل کند؟

شهرداری جلوتر از دولت

ورود شهردار تهران به کمیته جدید نیز قابل توجه است. هم‌زمان با دستور رئیس‌جمهور، شهرداری تهران طرح عرضه ۱۲ قلم کالای اساسی با قیمت ثابت تا پایان سال را دنبال می‌کند؛ طرحی که هدف آن عرضه مستقیم کالا و کاهش فشار افزایش قیمت بر خانوارهاست. اکنون دولت می‌خواهد سازوکار تثبیت قیمت کالاهای کالابرگ را در سراسر کشور طراحی کند. به این ترتیب، یک واقعیت روشن شده است: دولت دیگر نمی‌تواند صرفاً با پرداخت اعتبار کالابرگ، مسئله گرانی کالاهای اساسی را حل‌شده تلقی کند؛ خود قیمت کالا نیز به مسئله اصلی تبدیل شده است.

سؤال اصلی از دولت

اکنون توپ در زمین دولت است. اگر دولت به این نتیجه رسیده که برای حمایت از سفره مردم باید قیمت کالاهای اساسی را تثبیت کند، باید صریحاً درباره تجربه حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومان توضیح دهد. آیا حذف ارز ترجیحی، با وجود همه استدلال‌هایی که برای آن مطرح شد، در عمل توانست فشار معیشتی را کاهش دهد؟ آیا منابع آزادشده توانست افزایش هزینه کالاهای اساسی را به‌طور کامل جبران کند؟

و اگر پاسخ منفی است، آیا دولت حاضر است به مردم بگوید که سیاست ارزی آزادشده در دی‌ماه ۱۴۰۴ نایم‌زند اصلاح است؟

ممکن است دولت نام «ارز ترجیحی» را دوباره بر زبان نیاورد، اما اگر برای تثبیت قیمت کالاهای اساسی، از ارز آن نرخ تزخ بازار اختصاص دهد، در عمل بخشی از همان سیاست را با نام و سازوکاری جدید احیا کرده است. مسئله امروز دیگر دوا بر سراسم سیاست نیست؛ مسئله این است که چه کسی باید هزینه گرانی کالاهای اساسی را بپردازد: دولت، واردکننده یا مردم؟ اگر قرار است پاسخ دولت «دولت» باشد، باید پرسید چرا این هزینه از ابتدا با سیاست حذف ارز ترجیحی به شکل دیگری به مردم منتقل شد؟

چرا ارز ۲۸۵۰۰ موقی بود؟

تخصیص ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی از دی ماه ۱۴۰۱ با شروع به کار محمدرضا فرزین در بانک مرکزی شروع شد و تا دی‌ماه ۱۴۰۴ و پایان کار او ادامه داشت. آمارها حکایت از

موفقیت این طرح در کنترل مواد غذایی دارد؛ یعنی تمام انتقاداتی که پزشکیان و قالیباف و همتی و ... مطرح می‌کردند اکنون مشخص شده که نادرست بوده است.

پس از حذف ارز ترجیحی تاکنون قیمت مواد غذایی به طور میانگین هر ماه ۷/۳ درصد گران شده است.

این در حالی است که در ۳ سال اجرای ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی قیمت مواد غذایی فقط به طور میانگین ۳/۲ درصد در هر ماه گران شده بود.

میانگین تورم نقطه به نقطه مواد غذایی در ۳ سال اجرای ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی ۴۳/۳ درصد در هر ماه بود در حالی که پس از حذف این ارز، میانگین شاخص فوق به ۱۱۸/۲ درصد

در ماه رسیده است. یعنی تورم مواد غذایی تقریباً ۳ برابر شده است.

۹ ماه پس از حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی، دولت پزشکیان دوباره به سراغ تثبیت قیمت کالاهای اساسی رفته است؛ سیاستی که می‌تواند نشانه‌ای از بازگشت تدریجی دولت به همان منطقی باشد که پیش از این، حذف آن را راه‌حل مشکلات اقتصادی معرفی می‌کرد



می‌تواند در شرایط اختلال، بازیابی شبکه را دشوارتر کند. عظیم‌زاده بیان داشت که توسعه نیروگاه‌های مقیاس کوچک، سامانه‌های خورشیدی پشت‌بامی و تولید پراکنده می‌تواند به توزیع ریسک در شبکه کمک کند. در کنار توسعه ظرفیت‌های جدید، ایجاد ذخایر راهبردی قطعات حیاتی، تقویت پدافند غیرعامل و حفاظت از زیرساخت‌های حساس نیز از الزامات

بررسی و برای کاهش پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن‌ها راهکارهای مشخص طراحی شود.

ساختار متمرکز تولید، آسیب‌پذیری شبکه را افزایش می‌دهد

وی تأکید کرد که یکی از محورهای مهم افزایش تاب‌آوری، بازنگری در الگوی توسعه ظرفیت نیروگاهی است. وابستگی بیش از حد به نیروگاه‌های بزرگ و متمرکز

افزایش توان بازگشت شبکه پس از بحران است.

مدیریت تقاضا و سرمایه انسانی، مکمل توسعه زیرساخت‌هاست

وی ادامه داد که مدیریت مصرف یکی از ابزارهای اصلی مقابله با ناترازی برق است و اصلاح سازوکارهای تعرفه‌ای، ایجاد مشوق برای کاهش مصرف و طراحی برنامه‌های هوشمند مدیریت بار می‌تواند نقش مهمی در کنترل اوج مصرف داشته باشد. او همچنین بر اهمیت سرمایه انسانی در شرایط بحرانی تأکید کرد و گفت که حتی با وجود تجهیزات مناسب، بدون نیروی متخصص و باتجربه امکان مدیریت مؤثر بحران وجود ندارد. شناسایی مشاغل حساس، حفظ نیروهای کلیدی و برگزاری رزمایش‌های عملیاتی برای سنجش آمادگی تیم‌های واکنش سریع باید در برنامه‌های تاب‌آوری صنعت برق مورد توجه قرار گیرد. وی در پایان خاطرنشان کرد که افزایش تاب‌آوری شبکه برق نیازمند ترکیبی از اصلاح حکمرانی، تنوع بخشی به منابع تولید، مدیریت هوشمند تقاضا، تقویت زیرساخت‌های حیاتی و حفظ سرمایه انسانی متخصص است.

رشد اقتصادی؛ هنوز به سفره نیروی کار نرسیده‌است

در این میان، یکی از نکات قابل توجه درباره اقتصاد سوریه، فاصله میان برآوردهای رشد اقتصادی و وضعیت بازار کار است. براساس داده‌های مورد استفاده در گزارش سازمان بین المللی کار، تولید ناخالص داخلی سوریه در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۰۶ درصد رشد کرده و رشد ۴۰ درصدی نیز برای سال ۲۰۲۵ پیش بینی شده بود، این در حالی است که نرخ بیکاری همچنان در مسیر افزایشی قرار گرفته است.

این وضعیت نشان می دهد حتی در صورت تحقق رشد اقتصادی، انتقال آن به بازار کار و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار مسئله‌ای جداگانه است. اقتصاد سوریه برای عبور از بحران صرفاً به افزایش تولید ناخالص داخلی نیاز ندارد؛ بلکه باید بتواند رشد اقتصادی را به سرما‌به گذاری، اشتغال، درآمد و کاهش فقر تبدیل کند. در غیر این صورت، رشد اقتصادی ممکن است در بخشی از شاخص های کلان دیده شود اما اثر آن بر زندگی نیروی کار محدود باقی بماند.

بازگشت آوارگان؛ فشار تازه بر بازار کار

هم‌زمان، بازگشت بخشی از آوارگان و پناهنجویان سوری می تواند فشار بیشتری بر بازار کار وارد کند. طبق اطلاعات مورد استفاده ILO، بیش از یک میلیون سوری پس از تحولات دسامبر ۲۰۲۴ به کشور بازگشته‌اند. این بازگشت اگر با ایجاد فرصت‌های شغلی و ظرفیت اقتصادی همراه نشود، می تواند رقابت برای مشاغل محدود را افزایش دهد.

خود سازمان بین المللی کار نیز بازگشت سریع تر پناهجویان و آوارگان داخلی را عاملی دانسته که فشار بر بازارهای کار و نظام‌های حمایت اجتماعی سوریه را افزایش داده است. از نگاه این سازمان، بازسازی سوریه باید به شکل «اشتغال‌محور» انجام شود و فرصت‌های شغلی پایدار در مرکز روند احیای اقتصادی قرار گیرد.

آزمون اقتصادی حکومت جدید

اکنون یکی از مهم‌ترین آزمون‌های اقتصادی حکومت جولانی، توانایی آن در تبدیل روند بازسازی به فرصت‌های شغلی واقعی است. آمار موجود هنوز از موفقیت در این بخش حکایت نمی کند؛ نرخ بیکاری در برآوردهای ILO از ۱۳۰۲ درصد در ۲۰۲۲ به ۱۳۰۶ درصد در ۲۰۲۵ رسیده، بیکاری جوانان در ۲۰۲۴ حدود ۳۱۰۴ درصد بوده، بیکاری زنان به ۲۴۰۷ درصد رسیده و مشارکت اقتصادی زنان فقط ۱۳۰۳ درصد برآورد شده‌است. از سوی دیگر، نزدیک به یک چهارم شاغلان نیز در سال ۲۰۲۴ از خانوارهایی زیر خط فقر ۲۰۱۵ دلار قرار داشته‌اند؛ مسئله‌ای که نشان می دهد حتی افزایش اشتغال، بدون ارتقای کیفیت مشاغل و درآمد نیروی کار، برای خروج سوریه از بحران اقتصادی کافی نخواهد بود.

در مجموع، تغییر سیاسی در سوریه هنوز به معنای تغییر محسوس در بازار کار این کشور نبوده است. حکومت جدید در شرایطی مسئولیت اقتصاد سوریه را برعهده گرفته که نرخ بیکاری همچنان بالاست، جوانان با بیکاری بیش از ۲۰ درصدی روبه‌رو هستند، مشارکت زنان بسیار پایین است و بخش قابل توجهی از شاغلان نیزدر فقر به سر می برند. اگر روند بازسازی سوریه نتواند این شاخص‌ها را تغییر دهد، یکی از اصلی‌ترین پرسش‌ها درباره دوره جدید حکمرانی در این کشور نه صرفاً میزان رشد اقتصادی، بلکه این خواهد بود که در این شدا چه اندازه توانسته برای مردم سوریه شغل، درآمد و امنیت اقتصادی ایجاد کند.



جولانی در آزمون اشتغال هم مردود شد؛

۳۱ درصد جوانان سوریه بیکارند

گزارش

بازار کار سوریه در نخستین سال‌های دوره جدید حکمرانی، همچنان با چالش‌های جدی روبه‌روست؛ به‌طوری که برآوردهای سازمان بین‌المللی کار از افزایش تدریجی نرخ بیکاری تا ۱۳۰۶ درصد در سال ۲۰۲۵، بیکاری بیش از ۳۰ درصدی جوانان و مشارکت اقتصادی بسیار پایین زنان حکایت دارد؛ این نشان می دهد بازسازی اقتصادی سوریه نتوانسته است به ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و بهبود معیشت نیروی کار منجر شود.

اقتصاد سوریه در حالی دوره دورد جدید حکمرانی شده که بازار کار این کشور همچنان با یکی از جدی‌ترین بحران‌های خود مواجه است. تازه‌ترین برآوردهای سازمان بین‌المللی کار نشان می دهد نرخ بیکاری سوریه را ۱۳۰۲ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۱۳۰۳ درصد در سال ۲۰۲۳، همچنین ۱۳۰۴ درصد در سال ۲۰۲۴ و ۱۳۰۶ درصد در سال ۲۰۲۵ رسیده است؛ روندی که از افزایش تدریجی بیکاری در سال‌هایی حکایت دارد که اقتصاد سوریه درگیر جنگ، فروپاشی زیرساخت‌ها و سپس انتقال سیاسی بوده است. افزایش ۰۰۴ واحد درصدی نرخ بیکاری در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ شاید در نگاه نخست محدود به نظر برسد اما در اقتصادی که با بحران عمیق تولید، ضعف سرمایه‌گذاری و خروج گسترده نیروی انسانی مواجه است، همین افزایش می تواند نشانه‌ای از دشوار شدن ورود نیروی کار به بازار اشتغال باشد. موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می کند که بدین‌هم سال ۲۰۲۵ نخستین سال کامل پس از سقوط حکومت بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۲ و آغاز دوره انتقال سیاسی در سوریه است. بنابراین در حالی که حکومت جدید با وعده بازسازی و عبور از بحران‌های گذشته فعالیت خود را دنبال می کند، بازار کار همچنان نشانه‌ای از بهبود محسوس نشان نمی دهد. سازمان بین‌المللی کار نیز تأکید کرده که انتقال سیاسی سوریه فشارهای جدیدی بر بازارهای کار و نظام‌های حمایت اجتماعی وارد کرده است.

وارد می سازد. ترکیب مشارکت اقتصادی پایین زنان و نرخ بالای بیکاری زنان، یکی از نقاط ضعف ساختاری بازار کار سوریه است. اگر سیاست‌های اقتصادی دولت انتقالی نتواند شرایط ورود زنان به بازار کار را بهبود دهد، بخشی از ظرفیت انسانی کشور همچنان بلااستفاده باقی خواهد ماند.

شغل هست اما کم درآمد و بی کیفیت

تصویر بازار کار سوریه حتی از نرخ بیکاری نیز تیره‌تر است، سازمان بین‌المللی کار گزارش کرده که بخش قابل توجهی از شاغلان سوری در مشاغل غیررسمی و فعالیت‌های خوداشتغالی قرار دارند. این مسئله را تشکیک می دهند. اگر اقتصاد نتواند این جمعیت را به فعالیت اشتغال مولد وارد کند، بخشی از ظرفیت انسانی مورد نیاز برای بازسازی از چرخه تولید خارج خواهد ماند. در سطح منطقه‌ای نیز شرایط اشتغال جوانان نگران‌کننده است. گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار نشان می دهد نرخ بیکاری جوانان در کشورهای عربی در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۸۰۶ درصد بوده و برای سال ۲۰۲۵ نیز ۲۷۰۷ درصد برآورد شده؛ بنابراین نرخ حدود ۳۱۰۴ درصدی سوریه در سال ۲۰۲۴ بالاتر از این سطح منطقه‌ای قرار داشته است.

زنان: نیمی از ظرفیت نیروی انسانی خارج از بازار کار

مشکل بازار کار سوریه فقط بیکاری بالا نیست؛ مشارکت اقتصادی پایین زنان نیز نشان می دهد بخش بزرگی از ظرفیت نیروی انسانی اسما و آرد بازار کار نشده است. براساس داده‌های سازمان بین‌المللی کار، نرخ مشارکت اقتصادی سوریه در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۷۰۹ درصد بوده که این رقم برای مردان ۶۲۰۸ درصد و برای زنان تنها ۱۳۰۳ درصد برآورد شده‌است. به بیان دیگر، در شرایطی که بخش قابل توجهی از جمعیت سوریه برای بازسازی اقتصادی نیروی کار نیاز دارد، مشارکت زنان در اقتصاد همچنان بسیار پایین است. این وضعیت از یک سو ظرفیت تولید و درآمدزایی خانوارها را محدود می کند و از سوی دیگر فشار بیشتری بر جمعیت فعال اقتصادی

بازگشت ارزش دلاری نقدینگی به سال ۱۳۸۴

ارزش دلاری نقدینگی ایران به حدود ۸۳ میلیارد دلار رسیده؛ رقمی ۴۱ درصد پایین تر از میانگین تاریخی و نزدیک به سطح دو دهه قبل. اما این سقوط به معنای کم‌شدن پول در اقتصاد نیست؛ نقدینگی با سرعت بالایی در حال رشد است و این دلار است که سریع‌تر از حجم پول حرکت کرده است. یکی از عجیب‌ترین تصاویر اقتصاد ایران زمانی شکل می گیرد که حجم نقدینگی به جای ریال با دلار اندازه‌گیری شود. برآوردهای منتشرشده نشان می دهد ارزش دلاری نقدینگی به حدود ۸۳ میلیارد دلار کاهش یافته؛ در حالی که میانگین تاریخی این نسبت حدود ۱۴۰۵ میلیارد دلار و محدوده پایین آن نزدیک ۱۱۶ میلیارد دلار برآورد شده است. به این ترتیب شاخص فعلی حدود ۴۱ درصد پایین‌تر از متوسط تاریخی و نزدیک ۲۸ درصد پایین‌تر از کف این محدوده قرار گرفته است.

تناقض دقیقاً همین جاست. اقتصاد ایران با کمبود رشد نقدینگی مواجه نیست. حجم نقدینگی در پایان مرداد ۱۴۰۵ به حدود ۱۸ هزار و ۵۴۱ همت رسیده و رشد سالانه آن ۵۲۰۳ درصد بوده است. تازه‌ترین اظهارات رئیس کل بانک مرکزی نیز رشد نقطه به نقطه ۵۴۰۳ درصدی نقدینگی در مرداد ۱۴۰۵، حکایت دارد. «ارزش دلاری نقدینگی» یک متغیر رسمی مانند حجم پول یا پایه پولی نیست؛ بلکه نسبتی تحلیلی است که با تقسیم حجم ریالی نقدینگی بر یک نرخ ارز- معمولاً دلار آزاد- به دست می آید. بنابراین تغییر هر کدام از دو جزء می تواند این شاخص را جابه‌جا کند. به همین دلیل رسیدن آن به ۸۳ میلیارد دلار را نباید به معنای کوچک شدن نقدینگی یا حتی کوچک شدن اقتصاد ایران به اندازه اقتصاد سال ۱۳۸۴ دانست.

چنین نتیجه‌گیری‌ای از نظر اقتصادی درست نیست. این عدد مشخصاً می گوید ارزش دلاری موجودی نقدینگی ریالی، با نرخ از مورد استفاده در محاسبه، به شدت فشرده شده است. اهمیت عدد ۸۳ میلیارد دلار در مقایسه تاریخی آن آشکارتر می شود. منبع اولیه این محاسبه میانگین

بلندمدت را ۱۴۱ میلیارد دلار و سقف تاریخی را حدود ۳۵۹ میلیارد دلار در مرداد ۱۳۹۶ برآورد کرده است. بنابراین شاخص کنونی کمتر از یک چهارم قله آن دوره است.

دلار از چاپ پول هم سریع‌تر دودید

در نگاه اول شاید کاهش ارزش دلاری نقدینگی در دوره‌ای که خود نقدینگی بیش از ۵۰ درصد رشد می کند عجیب باشد، اما محاسبات این شاخص خلافی در خود ندارد. اگر معرج کسر، یعنی دلار، سریع‌تر از صورت کسر رشد کند، نسبت کاهش پیدا می کند. همین نکته وضعیت فعلی را معنادار می کند. نقدینگی اسفند ۱۴۰۴ نسبت به یک سال قبل ۵۳۰۳ درصد بیشتر شده بود و رشد نقطه‌ای آن در مرداد امسال نیز طبق اعلام رئیس کل بانک مرکزی به ۵۴۰۳ درصد رسیده است. با وجود این رشد بسیار بالا، ارزش دلاری نقدینگی پایین‌تر رفته است. این وضعیت می تواند نشانه‌ای از چلوافتادن نرخ ارز را متغیرهای پولی باشد.

سه کف قبلی چه پیمای دارند؟

جذاب‌ترین بخش آمارها، مقایسه امروز با دوره‌های شوک ارزی گذشته است. داده‌های منبع اولیه برای سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۹ و ۱۳۹۹ به ترتیب محدوده‌های ۱۱۹، ۱۱۲ و ۱۰۱ میلیارد دلار را نشان می دهد و سطح فعلی ۸۳ میلیارد دلار حتی پایین‌تر از این نقاط گزارش شده است. اما تجربه گذشته یک نکته ظریف دارد. بازگشت ارزش دلاری نقدینگی از کف لزوماً با سقوط شدید دلار اتفاق نیفتاده است. گاهی نرخ ارز مدتی آرام گرفته، در حالی که نقدینگی، دستمزد‌ها و قیمت‌های ریالی به رشد خود ادامه داده‌اند؛ در نتیجه صورت کسر به معرج نزدیک‌تر شده و ارزش دلاری نقدینگی دوباره افزایش یافته است.

بنابراین از مشاهده کف تاریخی نمی توان مستقیماً نتیجه گرفت که دلار باید ۳۰ تا ۴۰ درصد ارز را شود. این شکاف می تواند از مسیر دیگری نیز بسته شود: قیمت‌های ریالی خود را به نرخ ارز برسانند. همین تفاوت، برای تحلیل بازارهای دارایی اهمیت زیادی دارد.



بازگشت به ۱۴۱ میلیارد دلار از کدام مسیر؟

فاصله عدد فعلی با میانگین تاریخی بزرگ است. برای حرکت از ۸۳ به ۱۴۱ میلیارد دلار، ارزش دلاری نقدینگی باید تقریباً ۴۰ درصد افزایش پیدا کند و رسیدن به میانگین ۱۴۱ میلیارد دلاری نیازمند رشدی نزدیک ۷۰ درصدی در این نسبت است. اما این محاسبه درباره مسیر رسیدن به آن هیچ چیزی نمی گوید.

فرض کنیم حجم نقدینگی ثابت باشد؛ در این حالت بازگشت شاخص به میانگین تاریخی مستلزم کاهش قابل توجه نرخ ارز خواهد بود. اما نقدینگی ثابت نیست و با نرخ بالایی رشد می کند. در نتیجه حتی اگر دلار برای مدتی در سطح فعلی متوقف شود، افزایش حجم ریالی پول می تواند به تنهایی ارزش دلاری نقدینگی را بالا ببرد. سناریوی سوم نیز فرضی است؛ مقداری اصلاح یا ثبات ارز و هم‌زمان ادامه افزایش نقدینگی و قیمت‌های داخلی. تجربه اقتصادهای نوبی نشان می دهد تعدیل نسبت‌های اسمی الزاماً از یک مسیر انجام نمی شود؛ به همین دلیل عدد ۸۲ میلیارد دلار بیش از آنکه یک «هدف قیمتی برای دلار» باشد، تصویری از شکاف فعلی میان سرعت حرکت ارز و متغیرهای ریالی ارائه می دهد.

بازار دارایی‌ها چرا باید این نسبت را ببیند؟

اهمیت این شاخص برای بورس، مسکن و سایر دارایی‌های ریالی از همین نقطه آغاز می شود. اگر نرخ

اخبار ۳



۱۰۰ میلیون بشکه برای خرید زمان؛

آزادسازی ذخایر

کمبود بازار را جبران نمی‌کند

کشورهای گروه هفت توافق کرده‌اند ۱۰۰ میلیون بشکه نفت خام و گازوئیل را طی چهار ماه از ذخایر اضطراری وارد بازار کنند؛ رقمی که به‌طور متوسط معادل حدود ۸۲۰ هزار بشکه در روز است. این در حالی است که ذخایر مشاهده‌شده نفت جهان از آغاز جنگ با متوسط ۲۰۸ میلیون بشکه در روز کاهش یافته و صادرات نفتی و فرآورده‌ای همچنان ۳۰۷ میلیون بشکه در روز کمتر از فوریه است. پیشنهاد آزادسازی ۵۰ میلیون بشکه گازوئیل اروپا نیز تنها معادل ۳ درصد مصرف سالانه این اتحادیه است. بنابراین کارکرد اصلی این اقدام که تحت فشار دولت آمریکا انجام گرفته است، بیش از آنکه جبران کمبود فیزیکی بازار باشد، خرید زمان و کاهش انتظارات قیمتی در آستانه انتخابات آمریکا به نظر می‌رسد. توافق گروه هفت برای آزادسازی ذخایر اضطراری با هدف کاهش فشار بازار انرژی انجام می‌شود اما مقایسه حجم ذخایر قابل عرضه با ابعاد اختلال موجود نشان می‌دهد این اقدام نمی‌تواند جایگزین بازگشت پایدار عرضه نفت و فرآورده به بازار جهانی شود. عرضه ۱۰۰ میلیون بشکه در یک دوره چهارماهه، در صورت توزیع یکنواخت، کمتر از یک میلیون بشکه در روز به بازار اضافه می‌کند.

آژانس بین‌المللی انرژی برآورد کرده ذخایر مشاهده‌شده نفت جهان از فوریه تا پایان اوت بیش از ۵۰۰ میلیون بشکه کاهش یافته که معادل برداشت متوسط روزانه ۲۰۸ میلیون بشکه است. صادرات فرآورده‌های نفتی و LPG نیز همچنان حدود ۳۰۷ میلیون بشکه در روز کمتر از سطح پیش از جنگ است. فقط صادرات گازوئیل کشورهای خلیج فارس و روسیه در ماه اوت حدود ۱۰۶ میلیون بشکه در روز کمتر از فوریه بوده است.

۵۰ میلیون بشکه؛ معادل ۱۱ روز مصرف اروپا

در مذاکرات پیش از توافق گروه هفت، فرانسه پیشنهاد کرده بود کشورهای اروپایی ۵۰ میلیون بشکه گازوئیل و اعضای آژانس بین‌المللی انرژی نیز ۵۰ میلیون بشکه نفت خام آزاد کنند. ترکیب نهایی ۱۰۰ میلیون بشکه هنوز به این شکل قطعی نشده است، اما همین پیشنهاد مقیاس محدود ذخایر در برابر مصرف را نشان می‌دهد. براساس داده‌های یورواستات، ۵۰ میلیون بشکه گازوئیل تنها حدود ۳ درصد مصرف سالانه اتحادیه اروپا یعنی تقریباً معادل ۱۱ روز مصرف است. با این حال همین مقدار حدود ۱۷ درصد ذخایر اضطراری گازوئیل اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. اروپا در واقع برای اثری کوتاه‌مدت بر بازار، بخشی قابل توجه از حاشیه امنیت خود را مصرف می‌کند.

در عین حال آزادسازی ذخایر بدون اثر نیست. تنها انتشار خبر مذاکرات باعث شد قراردادهای آتی گازوئیل آمریکا بیش از ۳ درصد و شاخص گازوئیل اروپا حدود ۵۰۷ درصد کاهش یابد. این واکنش نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین کارکردهای ذخایر اضطراری، اثرگذاری بر انتظارات معامله‌گران و کاهش تقاضای احتیاطی در دوره‌های بحران است؛ حتی پیش از آنکه حجم قابل توجهی از سوخت واقعاً وارد بازار شود. اما مسئله اساسی پایدار ماندن اثر این اقدام است که محل سؤال است.

اروپا؛ وابستگی به روسیه تا فشار آمریکا

جنبه مهم‌ترین تحول، شرایطی است که اروپا را به آزادسازی ذخایر وادار کرده است. دولت آمریکا به فرانسه و آلمان هشدار داده بود در صورت خودداری اروپا از برداشت از ذخایر اضطراری، امکان محدود کردن صادرات گازوئیل آمریکا را بررسی می‌کند. گروه هفت یک روز بعد علاوه بر توافق بر آزادسازی ذخایر، متعهد شد میان اعضا محدودیت صادرات انرژی اعمال نکند. موقعیت اروپا پس از جنگ اوکراین نیز این فشار را مؤثرتر کرده است. کاهش واردات انرژی از روسیه، وابستگی اروپا به منابع دیگر را افزایش داده و آمریکا یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان جایگزین شده است. در سپتامبر حدود ۴۱ درصد واردات گازوئیل اروپا از آمریکا تأمین شد. هم‌زمان جنگ ایران عرضه فرآورده از کشورهای خلیج فارس را کاهش داده و حملات اوکراین به پالایشگاه‌های روسیه نیز یکی دیگر از منابع عرضه اروپا را محدود کرده است. به این ترتیب اروپا وابستگی انرژی خود را از میان نبرده، بلکه بخشی از جغرافیای آن را تغییر داده است. اکنون واشنگتن در شرایط کمبود جهانی سوخت قادر است احتمال محدود کردن صادرات خود را به ابزاری برای فشار بر شرکای اروپایی تبدیل کند؛ آن هم در شرایطی که خود اروپا با افزایش قیمت انرژی و کاهش ظرفیت پالایشی مواجه است.

آزادسازی ذخایر برای خرید زمان

برای آمریکا مسئله فقط کمبود جهانی انرژی نیست. قیمت بالای گازوئیل به یکی از مشکلات اقتصادی دولت ترامپ در هفته‌های منتهی به انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر تبدیل شده است. رویترز گزارش داده تنها ۱۷ درصد پاسخ‌دهندگان در نظرسنجی اخیر عملکرد دولت در زمینه هزینه زندگی را تأیید کرده‌اند و فشار برای کاهش قیمت سوخت در واشنگتن افزایش یافته است.

از این منظر، آزادسازی ذخایر را می‌توان اقدامی برای خرید زمان دانست. عرضه اضطراری می‌تواند برای چند هفته انتظارات بازار را آرام کند و بخشی از فشار قیمت را کاهش دهد، اما قادر نیست چند میلیون بشکه اختلال روزانه در تجارت نفت و فرآورده را برای مدت طولانی جبران کند.

اگر جریان پایدار نفت و فرآورده از منطقه و روسیه بازنگردد، ادامه برداشت از ذخایر تنها حاشیه امنیت کشورهای مصرف‌کننده را کاهش خواهد داد. در نتیجه تأثیر اصلی توافق ۱۰۰ میلیون بشکه‌ای را باید نه در حل کمبود جهانی انرژی، بلکه در توان آن برای آرام کردن موقت بازار و عبور آمریکا و اروپا از یک دوره حساس سیاسی و اقتصادی جست و جو کرد.



عدم ارائه گزارش دولت در اجرای برنامه هفتم

عضو هیات رئیسه مجلس گفت: دولت طبق قانون برنامه هفتم باید گزارش سالانه از اجرای این قانون را به مجلس ارائه کند که با گذشت چند ماه از پایان سال دوم اجرای این قانون، هنوز گزارش آن توسط دولت به مجلس ارائه نشده است. حجت‌الاسلام علیرضا سلیمی، عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی گفت: دولت باید طبق ماده ۱۸۸ قانون برنامه هفتم توسعه، گزارش سالانه خود از اجرای این قانون را به مجلس ارائه کند. وی افزود: متأسفانه با گذشت چند ماه از پایان سال دوم اجرای قانون برنامه هفتم توسعه، هنوز دولت گزارش خود درباره میزان اجرای قانون برنامه هفتم در سال دوم را به مجلس ارائه نکرده است. عضو هیات رئیسه مجلس اظهار کرد: علاوه بر این، دولت دائم اعلام می کند که می خواهد لایحه اصلاح قانون برنامه هفتم توسعه را به مجلس ارائه کند، اما هنوز این کار را انجام نداده است. سلیمی تصریح کرد: اگر دولت می خواهد لایحه اصلاح قانون برنامه را به مجلس ارائه کند، با توجه به اینکه ده ماه زمان بررسی لایحه بودجه است، باید هرچه زودتر لایحه اصلاحی خود را ارائه کند؛ چرا که لایحه بودجه بر اساس قانون برنامه باید تا دیون و تنظیم شود. وی خاطرنشان کرد: دولت نباید کشور را در حوزه قانون برنامه ومسائل مربوط به آن در حالت تعلیق نگه دارد و باید قانون را در این زمینه اجرا کند و مطابق آن گزارش را نیز به مجلس ارائه کند.

صفت‌نشینی غول‌های ریالی برای بسته ۲ میلیارد دلاری

ورود غول‌های ریالی به صف دلار برای برطرف کردن نیازهای خود، احتمال رسمیت‌بخشی به کف جدید قیمتی و جهش دوباره نرخ ارز را تقویت کرده است. هم‌زمان با آغاز رسمی طرح جدید بانک مرکزی برای تزریق ۲ میلیارد دلار به بازار باسقف ۱۰ هزار دلار، مختصات میدانی این مداخله نگارنی‌های تازه‌ای در میان تحلیل‌گران پدید آورده است. در حالی که تصور می شد افزایش درباره‌ی سقف مصارف خرد و خدماتی بتواند فشار تقاضای واقعی را از بازار آزاد بردارد، گزارش‌ها از صفت‌نشینی شرکت‌های بزرگ و صنایع خودروسازی برای بلعیدن این منابع ارزی حکایت دارد. هم‌زمانی این رخداد با تثبیت معاملاتی در کانال ۶۰۰ هزار تومان، هشداری جدی درباره رسمیت یافتن این قیمت و خیز برداشتن نرخ برای سقف‌های بالاتر در غیاب کنترل هوشمند به همراه داشته است.

انحراف مسیر سنته ارزی و بلعیدن شدن منابع توسط غول‌های صنعتی

مهر ترین هدف اعلامی بانک مرکزی از ارتقای سقف خرید به ۱۰ هزار دلار، خارج کردن تقاضای اصیل نظیر هزینه‌های اندشجویی، درمانی ومسافرتی از دایره نفوذ دلان بازار آزاد بود. با این حال، در نخستین ساعات اجرای طرح، واقعیت بازار به شکلی دیگر مرقم خورد؛ صنایعی که به خطوط اعتباری وتسهیلات بانکی دسترسی نامحدود دارند، در صدر صف‌های تخصیص قرار گرفتند. این پدیده سبب شد تا منابع نقدی که باید برای آرام سازی یک بازار و پاسخ به شهروندان تزریق می شد، درون ساختار مالی بنگاه‌های شبه‌دولتی ومونتاگران قفل شود ونیازهای خرد جامعه کامکان چشم‌نظر قرار یابند. فرش‌دبسمبسی فرگارشناس بازار سرمایه در این باره معتقد است که ادغام تقاضای کلان صنعتی بازر خدماتی، خطای بنیادین بازار ساز را به شمار می رود. به گفته وی، خودروسازان و شرکت‌های بزرگ به دلیل حجم بالای نقدینگی و فلکا به وام‌های کلان، همیشه برنده صف‌های ارزی هستند. وقتی یک متقاضی خرد در راهروهای اداری برای اثبات اصالت مدارک خود سرگردان است، صدها میلیون دلار از این بسته در قالب خواله‌های تجاری از دست می رود. در چنین شرایطی، تقاضای یک جامعه همچنان جذب بازار غیر رسمی می شود واسکناس آزاد بدون هیچ مانعی به روند صعودی خود ادامه می دهد، چرا که هیچ سبکناال عملی مبنی بر فراوانی ارز در دسترس عموم مخایره نشده است. این تمرکز سنگین ریال شرکتی نه تنها تقاضای غیر رسمی را مهار نمی کند، بلکه موجب تخلیه سریع ذخایر ارزی کشور بدون دستیابی به نتایج ملموس قیمتی می شود. صنایع انحصاری از در دقتی رادر در خرجه قیمت‌گذاری محصولات خود بر مبنای نرخ‌های آزاد محاسبه می کنند و بدین ترتیب، این منابع کلان نه به کاهش تورم عمومی یاری می رسانند و نه از بار التهاب بازار آزاد می کاهد، بلکه صرفاً به سوختی برای تقویت ترانزنامه‌های مالی چند بنگاه خاص بدل می گردد.

صنع ملمو چالش، بازتاب روانی قیمت‌گذاری این مداخله است. منتقدان و فعالان بخش خصوصی بر این باورند که نحوه عرضه منابع در سطوح فعلی، عملاً نوعی صه‌گذاری بانک مرکزی بر این ارقام تلقی می شود. تثبیت نرخ رسمی در این تراز، برای دلان بازار آزاد به منزله یک تضمین حاکمیتی است؛ بدین معنا که بازار ساز نرخ‌های پایین تر را از محاسبات خود کنار گذاشته وحاضر است در همین مرز به معامله بپردازد. همین موضوع واکنش‌های تند را در محافل تجاری برانگیخته است. کارشناسان نسبت به این شیوه مداخله هشدار می دهند ومعتقدند زمانی که نهاد ناظر پولی باقیمت‌های بالا وارد میدان حراج می شود، انتظارات تورمی را به جای مهار، تثبیت می کند. با پذیرش این سطح از سوی نهاد سیاست‌گذار، فعالان غیررسمی فوراً حاشیه سود خود را با بالارمی برند وزمینه‌ساز برای جهش نرخ به کانال ۳۰۰ هزار تومان آغاز می شود. در روانشناسی معاملات ارز، تثبیت کف در محدوده ۲۵۰ هزار تومانی، سقف‌های قبلی را به خامیان روانی جدید بدل می سازد وریسک پرش قیمت را دوجندان می کند. رحمان باقری نیازپور وهشگر اقتصادی تأکید می کند که سیاست‌گذار نباید پیام تسلیم در برابر قیمت‌های سفته‌بازانه صادر کند. به باور وی، بازار آزاد همواره یک فاصله در صدی مشخص میان نرخ رسمی و غیررسمی تعریف می نماید. اگر سیاست‌گذار با عرضه در نرخ جدید کف جدید بسازد، دلان بالحاظ ریسک‌های معاملاتی، نرخ بازار آزاد را بلافاصله یک پله بالاتر می برند. در نتیجه، این تزریق ۲ میلیارد دلاری به جای ایفای نقش نرم‌، به سکوی پرتاب نرخ‌های جدید بدل می شود و خریداران خرد را با وحشت بیشتری به سمت خرید ریالی از سوق می دهد. برای جلوگیری از هدر رفتن این ۲ میلیارد دلار وهمار تب تورمی، کارشناسان اصلاحات فوری را به بانک مرکزی توصیه می کنند: نخست، تکنیک کامل سهمیه‌های خدماتی از مصارف شرکتی ومسدود کردن دسترسی خودروسازان به این سبد مالی است؛ از نمود نیاز صنایع باید منحصراً از مجاری بازگانی جداگانه تأمین شود. دوم، سیاست‌گذار باید از قیمت‌گذاری صلب پرهیز کند وباستفاده از مکانیسم حراج معکوس وپلکانی، نرخ عرضه راورزانه کاهش دهد تا سوداگران ناچار به فروش دارایی‌های خود شوند. سوم، بانک مرکزی باید ریل مالی از طریق تسهیلات بانکی برای خرید ارز شرکتی را متوقف سازد تا غول‌های مالی نتوانند با تمیز با یکی به تسخیر بازار بپردازند. چهارم، عرضه اوراق سربده ارزی با تنوسیه ریالی می تواند تقاضای حفظ ارزش دارایی را بدون خروج فیزیکی اسکناس جذب کند. پنجم، فرآیند دریافت ارز خدماتی ۱۰ هزار دلاری باید از طریق درگاه‌های دیجیتال وشعب منتخب تسهیل شود تا شهروندان واقعی بتوانند در کوتاه‌ترین زمان نیازهای درمانی ودانشجویی خود را پاسخ دهند. اجرای قاطع این اقدامات تنها راه برای بازگرداندن ثبات پایدار به بازار ارز است.

■ سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵ ■ ۲۴ ربیع الثانی ۱۴۴۸ ■ ۶ October ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۵۷۳

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹ ■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور



دلار می‌تازد، بانک مرکزی از مداخله در صورت ضرورت می‌گوید!

گزارش

دلار آزاد در چند روز گذشته از محدوده ۲۳۳ هزار تومان به بیش از ۲۶۰ هزار تومان رسیده است؛ بیش از ۳۰ هزار تومان افزایش در کمتر از دو هفته. بانک مرکزی در همین فاصله از برنامه عرضه ارز برای مدیریت بازار خبر داده و حالا تأکید کرده است نرخ فعلی ارز با متغیرهای بنیادی اقتصاد همخوانی کامل ندارد و در صورت ضرورت از ابزارهای قانونی خود استفاده خواهد کرد. با این حال، رشد قیمت متوقف نشده و همین مسئله عبارت «در صورت ضرورت» را به مهم‌ترین ابهام سیاست ارزی تبدیل کرده است.

این افزایش در شرایطی اتفاق افتاده که بانک مرکزی از میانه موج صعودی وارد عمل شده است. بانک مرکزی در هشتم مهر از آغاز عرضه ارز برای مدیریت بازار خبر داد و اعلام کرد در مرحله نخست، یک میلیارد دلار از طریق شعب منتخب بانک‌ها و صرافی‌های بانکی عرضه خواهد شد. با این حال، بازار دوباره به مسیر صعودی برگشته است. حالا مسئله فقط این نیست که بانک مرکزی چه ابزاری برای مداخله دارد؛ مسئله این است که چرا با وجود اعلام برنامه عرضه ارز و تأکید بروجود ابزارهای قانونی، قیمت همچنان سقف‌های تازه‌ای را امتحان می کند.

این سرعت افزایش برای اقتصاد ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. دلار فقط یک قیمت در بازار ارز نیست. نرخ ارز در محاسبات واردکنندگان، قیمت مواد اولیه، بازار طلا و سکه و انتظارات تورمی اثری می‌گذارد. به همین دلیل، وقتی افزایش قیمت از چند هزار تومان در یک روز عبور می کند و به رشد چند ده هزار تومانی در چند روز می‌رسد، واکنش سیاست‌گذار اهمیت بیشتری پیدا می کند.

بانک مرکزی فقط تماشا نکرده است

نکته مهم اینجاست که نمی توان گفت بانک مرکزی در برابر این موج صرفاً نظاره گر بوده است. بانک مرکزی در هشتم مهر اعلام کرد در مرحله نخست یک میلیارد دلار اسکناس از طریق شعب منتخب بانک‌ها و صرافی‌های بانکی عرضه می شود. همچنین اعلام کرد که چرا با امکان تأمین نیاز ارزی خود تا سقف ۱۰ هزار دلار با کارت ملی را دارند.

چرا تصمیمات وزارت صمت بوی «شرایط جنگی» نمی‌دهد؟

صنایع لنگ ارز مواد اولیه اند، اما در وزارت صمت خبری از قرارگاه جنگ برای مهار خرج‌های بیبوهه نیست. در روزهایی که کشور با انواع تحریم‌ها، بحران‌های منطقه‌ای و کمبود شدید منابع مالی روبه‌روست، منطق حکم می‌کند که همه تصمیم‌گیران دست‌کم مثل یک اتاق جنگ اقتصادی رفتار کنند؛ یعنی حساب تک تک دلارهایی را که به زحمت به دست می‌آید داشته باشند و اجازه ندهند منابع حیاتی هدر برود. اما کارخانه‌های تولید به بخشنامه‌ها و مجوزهای اخیر وزارت صمت بیندازید تا متوجه شوید متأسفانه در این وزارتخانه هیچ خبری از قرارگاه جنگ نیست. انکار در ساختمانی آرام و بدون دغدغه نشسته‌اند و در یک وضعیت کاملاً عادی و پیروپل، تصمیم‌های دم‌دستی می‌گیرند.

کارخانه‌دار لنگ چند هزار دلار، بخشنامه‌ها سرگرم چیز دیگر! اگر امروز با یک تولیدکننده، یک قطعه‌ساز یا صاحب یک کارگاه کوچک صحبت کنید، می‌بینید که خطوط تولید به خاطر نرسیدن ارز برای خرید مواد اولیه ساده، قطعات بدکی یا تجهیزات، یکی پس از دیگری شیفت‌های کاری‌شان را کم می‌کنند. کارخانه‌دار ده‌ها در صف بانک مرکزی منتظر می‌ماند تا شاید چند هزار دلار برایش آزاد شود و بتواند چراغ کارگاه و دستمزد کارگرش را حفظ کند. در چنین وضعیتی، انتظار می‌رود وزارت صمت مثل فرماندهی که وسط میدان نبرد است، مانع هرگونه خرج بیبوهه شود. اما در واقعیت چه می‌بینیم؟ تصمیم‌هایی که دقیقاً خلاف این مسیر حرکت می‌کنند.

ماجرای لندکروز و لکسوس: چرا باید رئیس جمهور ورود پیدا کند؟

یکی از بارزترین نمونه‌های این ماجرا، واردات خودروهای لوکس بود. در اوج فشارهای ارزی، ناگهان راه باز می‌شود تا تویوتا لندکروز و لکسوس آن هم با توجیه مسیر ویژه برای ایرانیان خارج از کشور وارد شود! واقعاً در کشوری که مردم عادی برای خرید خودرو مستاصل شده‌اند و کارخانه‌ها لنگ ارز قطعه هستند، واردات لندکروز کجای اولویت‌ها جا می‌گیرد؟ جالب اینجاست که بعد از گلی

این اتفاق به معنای بی‌اثر بودن قطعی مداخله نیست.

عرضه ارز می‌تواند سرعت رشد قیمت را کم کند یا بخشی از تقاضا را پاسخ دهد، اما اگر انتظارات صعودی پابرجا بماند، بازار می‌تواند دوباره به سمت قیمت‌های بالاتر حرکت کند. همین جا تفاوت میان مداخله کوتاه‌مدت و مدیریت پایدار بازار خودش را نشان می‌دهد.

بانک مرکزی از قیمت فعلی دلار چه می‌گوید؟

بانک مرکزی در بیانیه دهم مهر، موضع خود را روشن تر کرد. این نهاد اعلام کرد بررسی‌هایش نشان می‌دهد سطح فعلی نرخ ارز با متغیرهای بنیادی اقتصاد همخوانی کامل ندارد و بخش قابل توجهی از فاصله ایجادشده تحت تأثیر افزایش نااطمینانی، فشارهای روانی و انتظارات بازار قرار گرفته است. بانک مرکزی همچنین تأکید کرده هدفش دفاع از یک نرخ یا عدد مشخص نیست و ماوریت خود را حفظ ثبات پولی و ارزی و جلوگیری از ماندگار شدن نوساناتی می‌داند که پشتوانه بنیادی ندارند.

این تکنیک مهم است. قرار نیست هرافزایش نرخ ارز با یک قیمت‌دستوری پاسخ داده شود. اما وقتی خود سیاست‌گذار بخشی از نرخ موجود را ناشی از عوامل غیربنیادی می‌داند، انتظار از سیاست‌ارزی دیگر فقط اعلام موضع نیست. بازار باید بتواند اثر این تشخیص را در رفتار سیاست‌گذار ببیند.

یک نقل قول که شدت جهش را نشان می‌دهد

شدت حرکت بازار فقط در نمودار قیمت دیده نمی‌شود. کامران سلطانی، دبیر پیشین کانون صرافان، در دوششم مهر درباره جهش آن روزهای بازار گفته بود شدت افزایش قیمت‌ها حتی برای فعالان و صرافان نیز قابل پیش‌بینی نبوده است. او افزایش‌های چندروزه را غافلگیرکننده توصیف کرده بود. این اظهارنظر مربوط به ابتدای موج اخیر است؛ زمانی که دلار تازه از مرز ۲۴۵ هزار تومان عبور کرده بود. چند روز بعد، قیمت به حوالی ۲۶۴ هزار تومان رسیده است. فاصله این دو عدد نشان می‌دهد مسئله فقط یک جهش مقطعی در ابتدای مهر نبوده و روند صعودی توانسته در روزهای بعد نیز ادامه پیدا کند.

مسئله فقط عرضه دلار نیست

بانک مرکزی ابزار عرضه ارز را به کار گرفته، اما رفتار بازار

نشان می‌دهد مسئله را نمی‌توان فقط با حجم عرضه توضیح داد. وقتی فعال اقتصادی انتظار دارد ارزش ریال کاهش پیدا کند، تقاضا برای ارز می‌تواند حتی با افزایش عرضه نیز دوباره شکل بگیرد. به همین دلیل، مداخله ارزی زمانی پایدارتر خواهد بود که هم‌زمان بتواند انتظارات را نیز مدیریت کند. در همین چارچوب، بانک مرکزی در بیانیه اخیر از افزایش نااطمینانی و فشارهای روانی به عنوان بخشی از عوامل مؤثر بر قیمت فعلی نام برده است. این یعنی خود سیاست‌گذار هم پذیرفته که بخش مهمی از معادله در ذهن فعالان اقتصادی شکل می‌گیرد. بنابراین، عرضه ارز تنها یک بخش از پاسخ است. بخش دیگر، ایجاد تصویری قابل پیش‌بینی از سیاست‌ارزی است؛ به‌خصوص برای تولیدکننده و واردکننده‌ای که باید برای هفته‌ها و ماه‌های آینده تصمیم بگیرد.

فاصله میان نرخ بازار و سیاست‌گذار

در بازار فعلی، یک شکاف مهم میان قیمت مشاهده‌شده و سیاست رسمی وجود دارد. بانک مرکزی از یکسو می‌گوید نرخ فعلی با متغیرهای بنیادی اقتصاد همخوانی کامل ندارد و از سوی دیگر تأکید می‌کند از یک عدد مشخص دفاع نمی‌کند. در فاصله میان این دو گزاره، دلار از محدوده ۲۳۳ هزار تومان به حوالی ۲۶۴ هزار تومان رسیده است.

ایسن همان جایی است که سیاست‌گذار باید بتواند برای بازار توضیح دهد چه می‌کند و روند قیمتی از نظر آن دیگر صرفاً نوسان بازار نیست و به مسئله‌ای برای مداخله تبدیل می‌شود.

قرار نیست عددی به عنوان خط قرمز اعلام شود. اما سرعت رشد، مانده‌گذاری قیمت‌های کشور را آذاره کرد.

اثرگذاری بر انتظارات و فاصله نرخ

با متغیرهای اقتصادی می‌توانند در تصمیم سیاست‌گذار نقش داشته باشند.

بانک مرکزی نیز در بیانیه خود گفته زمان، حجم و نحوه استفاده از ابزارهای مداخله‌ای را بر اساس شرایط بازار، نیازهای اقتصاد و کفایت ذخایر تعیین خواهد کرد.

قانون هم مسئولیت بانک مرکزی را روشن کرده است

بر اساس ماده ۲۴ قانون بانک مرکزی، نظام ارزی کشور شناور مدیریت‌شده است و بانک مرکزی موظف است بازار ارز را به‌گونه‌ای مدیریت کند که ضمن حفظ ارزش پول ملی، نوسانات نرخ ارز کاهش یابد. همین‌ماده امکان مداخله بانک مرکزی در بازار ارز و خرید و فروش ارز یا اوراق مالی مبتنی بر ارز را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، اصل مداخله ارزی نه یک اقدام خارج از وظایف بانک مرکزی، بلکه بخشی از ابزارهای قانونی سیاست‌ارزی است. در مقابل، قانون نیز بانک مرکزی را مکلف نکرده است که هر تغییر قیمت را خنثی کند. نظام شناور مدیریت‌شده یعنی نرخ ارز می‌تواند تغییر کند، اما سیاست‌گذار در برابر نوسانات آن نیز مسئولیت مشخصی دارد.

وقتی دلار ۲۶۴ هزار تومان شده، ضرورت کجاست؟

اینجا دیگر مسئله را نمی‌توان صرفاً با تکرار اینکه بانک مرکزی بازار را رصد می‌کند توضیح داد. در ابتدای موج اخیر، دلار حدود ۲۳۳ هزار تومان بود. حالا نرخ حوالی ۲۶۴ هزار تومان است. بانک مرکزی در همین فاصله برنامه عرضه ارز را آغاز کرده و در بیانیه اخیر نیز اعلام کرده نرخ فعلی با متغیرهای بنیادی اقتصاد همخوانی کامل ندارد. بنابراین، نقد اصلی متوجه این نیست که چرا بانک مرکزی یک نرخ مشخص را پایین نمی‌آورد. چنین انتظاری نه با نظام شناور مدیریت‌شده سازگار است و نه الزاماً سیاست درستی محسوب می‌شود. نقد به نقطه دیگری برمی‌گردد. وقتی سیاست‌گذار هم رشد قیمت را می‌بیند، هم از عوامل غیربنیادی سخن می‌گوید و هم بازار را مداخله در اختیار دارد، باید روشن‌تر کند معیار عبور از رصد به اقدام چیست.

ضرورت باید در عمل دیده شود

بازار از طی روزهای اخیر از محدوده ۲۳۳ هزار تومان به حوالی ۲۶۴ هزار تومان رسیده است؛ افزایش بیش از ۳۰ هزار تومان و معادل بیش از ۱۳ درصد. هم‌زمان، بانک مرکزی عرضه ارز را برای مدیریت بازار آغاز کرده و در بیانیه اخیر نیز اعلام کرده نرخ فعلی ارز با متغیرهای بنیادی اقتصاد همخوانی کامل ندارد.

پس مسئله امروز بازار فقط قیمت دلار نیست. مسئله، فاصله میان تشخیص سیاست‌گذار و نتیجه‌ای است که

روی تابلو دیده می‌شود.

بانک مرکزی حق دارد از اعلام نرخ هدف با جزئیات عملیات خودداری کند. ذخایر ارزی نیز نامحدود نیست و مداخله نمی‌تواند جای سیاست‌های ضدتورمی و اصلاحات اقتصادی را بگیرد. اما وقتی سیاست‌گذار می‌گوید بخشی از نرخ موجود غیربنیادی است، بازار انتظار دارد این تشخیص در سیاست عملی نیز قابل مشاهده باشد. درنهایت، سؤال اصلی همچنان باقی است؛ اما این بار پشت آن چند عدد قرار دارد: دلار به حوالی ۲۶۴ هزار تومان رسیده، بانک مرکزی از مداخله و عرضه ارز برای مدیریت‌بازار می‌گوید و خود سیاست‌گذار بخشی از نرخ موجود را غیربنیادی می‌داند؛ پس در صورت ضرورت دقیقاً از کجای این مسیر آغاز می‌شود؟

ادعای احتمال افزایش تورم به دلیل ترمیم دستمزدها قابل قبول نیست

عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی با انتقاد از وضعیت کنترل بازار و عملکرد وزیر اقتصاد، گفت: ادعای اینکه ترمیم دستمزد افزایش حقوق موجب افزایش تورم می‌شود، قابل قبول نیست و با توجه به کاهش خرید مردم، باید متناسب با تورم نسبت به ترمیم دستمزد‌ها اقدام شود؛ همچنین نمایندگان در روزهای آتی نسبت به عملکرد وزیر اقتصاد و بخش‌های مرتبط با او ورود و نظارت جدی خواهند داشت.

محمد رشیدی در گفت‌وگو با ایلنا، درباره گلابیه مردم از گرانی‌ها و عدم نظارت بر بازار و خدماتی که باید در این حوزه نسبت به مردم بدهد قوی نبوده و مورد انتقاد جدی نمایندگان است. همچنین بعضاً این انتقادات نسبت به وزرای دیگر اقتصادی هم وجود دارد. وی تأکید کرد: من تأیید می‌کنم امروز در بازار هم قیمت‌ها کنترل نمی‌شود و هم به نوعی کنترل قیمت‌ها عادلانه صورت نمی‌گیرد. در بخش‌های مختلفی مشاهده می‌کند کنترل قیمت‌ها متفاوت است و مردم اظهار نارضایتی می‌کنند. رشیدی خاطرنشان کرد:

امروز اقتصاد بیشتر از همه وزرا بازاری‌گردد؛ چرا که وزیر اقتصاد امروز در کنترل بازار و خدماتی که باید در این حوزه نسبت به مردم بدهد قوی نبوده و مورد انتقاد جدی نمایندگان است. همچنین بعضاً این انتقادات نسبت به وزرای دیگر اقتصادی هم وجود دارد. وی تأکید کرد: من تأیید می‌کنم امروز در بازار هم قیمت‌ها کنترل نمی‌شود و هم به نوعی کنترل قیمت‌ها عادلانه صورت نمی‌گیرد. در بخش‌های مختلفی مشاهده می‌کند کنترل قیمت‌ها متفاوت است و مردم اظهار نارضایتی می‌کنند. رشیدی خاطرنشان کرد: امروز دولت باید از تمام ظرفیت‌های کشور استفاده کند برای اینکه نگذارد تورم در بازار بیداد کند و مردم اذیت شوند. زیرا مردم با حقوق و درآمد بسیار کم و ناچیز در مقابل این حجم از تورم و گرانی، شرایط سختی را طی می‌کنند. در چنین شرایطی، افزایش مستمر قیمت کالاها، اساسی و هزینه‌های زندگی فشار مضاعفی را بر خانواده‌ها وارد می‌کند و قدرت خرید مردم را بیش از گذشته کاهش می‌دهد. دولت باید با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی کشور، بازار را مدیریت و از افزایش بی‌ضابطه قیمت‌ها جلوگیری کند. وی اظهار داشت: همچنین لازم است حمایت از اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر در اولویت قرار گیرد تا فشار ناشی از افزایش هزینه‌های زندگی کاهش پیدا کند و مردم بتوانند نیازهای ضروری خود را با دشواری کمتری تأمین کنند. حفظ ثبات اقتصادی و کنترل تورم در شرایط فعلی، نیازمند تصمیم‌های فوری، هماهنگ و مؤثر است.